

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید
۲۶ اکتوبر ۲۰۱۵

باز فیل آقای "هاشمیان" یاد هندوستان کرد!

فیل که به گمان زیاد برای اولین بار پس از بازگشت سلطان محمود غزنوی از هندوستان، سرزمین مالامال از زر و زیور و سنگ های قیمتی که انسان های پرآز و حرصی را در هر زمانی به خود جلب کرده است و به همین دلیل هرازگاهی با خشونت های مهاجمین رنگارنگی مواجه گردیده، برای انجام کار های ثقیل و حمل و نقل جزء قشون بی سر و پای این سلطان قرار گرفته به کشور ما آورده شد.

این موجود پرکار، نیرومند و آرام هم، مانند همه موجودات دیگر، زمانی که مورد بی مهری یا ستم قرار می گرفت، ناراحت و خشمگین شده عکس العمل نشان می داد؛ زنجیر پاره می کرد و سر برداشته به هر طرف که می خواست می رفت و هر چیز و هر کسی را که در جلو خود می دید، تخریب و نابود و پایمال می نمود. در چنین حالتی مردم می گفتند: "فیل بیچاره به یاد هندوستان افتاده است."

این سخن آرام، آرام و با گذشت زمان به ضرب المثلی تبدیل گردید، برای کسانی که گاه و بیگاه به یاد چیزی می افتیدند که زمانی آن جزئی از عادات شان بود، یا در آرزوی دست یافتن دو باره بدان بودند، مانند کودکی که بعد از جدا شدن از شیر مادر و عادت به غذا، باز هم گاه و بیگاه به یاد پستان مادر می افتد، و به فکر شیر خوردن هر دو پا را در یک موزه می کند و از مادر با گریه و زاری و داد و فریاد می خواهد، بنشیند، او را در بغل بگیرد، و به او شیر بدهد.

واضح است که بزرگسالان، مانند کودکان نیستند. خواست ها و آرزو های این ها با خواست ها و آرزو های کودکان فرق دارد. شیر مادر، برای بزرگسالان، جایش را به داشتن یک معشوقه یا زن زیبا، یا ثروت بی پایان، یا قدرت و شهرت و... خالی می کند. یا مانند آقای "هاشمیان" به سرایش قوم پرستی کور و فاشیستی سقوط می کنند که هرگز از چنگ مخوف و شوم آن رهائی نمی یابند و هر چند یکبار به یاد گذشته ها می افتند؛ یا به اصطلاح فیل شان یاد هندوستان می کند، یعنی باز فراق قوم و قوم پرستی به کله شان می زند و به هر نحوی که باشد بخار تعصب قومی شان را با کلمات تخریش کننده و تحریک آمیز و نفاق افکنانه به بیرون می ریزند.

به تاریخ ۲۴ همین ماه، یعنی دیروز، باز این آدم جاهل که نه گپ زدن خود را یاد دارد و نه به پی آمد های حرف های ناگوارش متوجه است، طی نوشته ای به یاد تاجک و پشتون می افتد و می گوید:

«پیرامون یک تبصره ضمنی جناب داکتر صاحب کاظم که هفته گذشته درین پورتال نشر شده بود و جناب محترم آقای عباسی نیز ضمن یک بیان شخصی عین موقف داکتر صاحب کاظم را ابراز داشته بودند، بعرض [به عرض] میرسانم [می رسانم]:

بلی، من در یک مقاله خود حدود دو هفته [هفته] قبل اظهارات شاغلی حامد کرزی [حامد کرزی] را که در یک بیانیه خود گفته بود" دیوندر [دیورند]، حق ما است و ما حق خود را گرفتیم... " تأیید [تأیید] کرده بودم و اضافه کرده بودم که بعد از ۶۰ سال اولین بار است که از زبان یک زعیم سابق افغانستان این داعیه حقخواهی شنیده [شنیده] میشود [می شود]- و اضافه کرده بودم که باساس [به اساس] این بیانات شاغلی کرزی [کرزی] " "خباثت ها و خیانت های گذشته او قابل بخشایش میباشد [می باشد]... " انتقاد داکتر [داکتر] صاحب کاظم این بود که من کارکرد مملو از فساد و سایر خیانت های حامد کرزی [حامد کرزی] را نادیده گرفه [گرفته] و گویا "از کیسه خلیفه بخشش کرده ام".

دوستان من محترمان داکتر صاحب کاظم [کاظم] و عباسی [عباسی] صاحب نشرات مجله آئینه [آئینه] افغانستان و انتقادات شخص خودم بالای حامد کرزی [حامد کرزی] را در مدت ۱۴ سال حکومتداری او بدسترس [به دسترس] خود دارند و میدانند [می دانند] که از اول تا آخر مخالف حامدکرزی [حامد کرزی] و روش حکومتداری او بوده ام و حالا هم در موقف سابق خود قرار دارم- قرار دارم. (!)

اما وقتی یک زعیم شناخته شده سابق تغییر موقف میدهد [می دهد] و یک داعیه ملی را تائیا [تأیید] میکند [می کند]، ولو اینکه در سابق با جنین [چنین] صراحت در زمینه اظهار نظر نکرده بود، بنظر [به نظر] من قابل تشویق میباشد [می باشد]. من نگفته ام که "خباثت ها و خیانت های سابق حامدکرزی [حامد کرزی]" بخشیده شود"، بلکه گفته ام "قابل بخشایش میباشد [می باشد]"، یعنی حق بخشایش را به ملت سپرده ام، و در صورتیکه شما دو دانشمند در جمله ملیگرایان افغان این بخشایش را منظور نفرمودید، شما را حق بحائب [به جانب] می شمارم [می شمارم] - تاجکها بشمول [به شمول] داکتر عبدالله [عبدالله]، شورای نظار [شورای نظار]، عظامحمدنور [عظامحمی نور] و فرزند خوجه نین ربانی [ربانی] که وزیر خارجه حکومت غ می باشد [می باشد]، تاکنون بالای بیانات کرزی [کرزی] انتقاد نکرده اند- پشتونها که کرزی [کرزی] را خوبتر از من و شما میشناسند [می شناسند]، تاکنون بر مدعیات اوصحه تصدیق نگذاشته اند- هدف من جنبه تشویقی داشته ، دعا میکنم [می کنم] این صدا از چند جای دیگر نیز بالا شود.

تبصره جناب داکتر صاحب کاظم [کاظم] و فتوی [فتوای] [فتوا حکم فقیه یا مفتی یا عالم جید دین است در مورد یک مطلب شرعی نه نظر یک انسان غیر روحانی در موارد سیاسی تاریخی یا اقتصادی و...، آقای زبان شناس و استاد ادب و ادبیات!] جناب محترم جلیل غنی [جلیل غنی] مبنی بر اهمیت "بررسی وقایع گذشته و آموختن از اسناد تاریخ" را کاملاً [کاملاً] تأیید [تأیید] میکنم [می کنم] و خدمات بی شائبه جناب آقای فواد ارسلا [فواد ارسلا] را درین راستا قابل ستایش میدانم [می دانم]. با عرض احترام - سیدخلیل الله هاشمیان.»

در همان روز نشر این نظر، شخصی با درک و با دردی به نام "حلیم حکیمی" از امریکا، به زبان انگلیسی در دریچه نظریات پورتال "افغان جرمن-آنلاین"، به گونه اعتراض آمیز نوشته می کند: «طبق معمول نوشته مختص و آشنای داکتر "هاشمیان" به غرض ایجاد تفرقه و تحریک!!! آیا کدام ضرورتی برای استعمال کلمات تاجکها و پشتون ها بود؟» بلی، آقای "هاشمیان" از زمان های بسیار قدیم، شاید از زمان نوجوانی، این وظیفه را به دوش دارند تا با طرح این گونه مسائل و به زبان راندن کلمات تخریش کننده از یک و هزاره و تاجک و پشتون به شکلی از اشکال نفاق را که میان برخی از اقوام قصداً توسط برخی انسان ها، مانند "امیر عبدالرحمان خان" و "نادر خان"، برای تیره ساختن اوضاع، که

یکی از طرق بر سر قدرت ماندن یک قوم در کشور است، به وجود آورده شده است و در این اواخر بدان دامن زده می شود، فروزان نگه دارند!

به نوشته دیگری از این انسان متعصب و تنگ نظر توجه کنید:

«پشتونها اگر میخواهند **[می خواهند]** در افغانستان اجازه زندگی داشته باشند، باید بالای اختلافات خود پرده انداخته هدف شورائی نظار **[شورای نظار]** را خنثی سازند، یعنی در لویه جرگه آینده اکثریت عنعنوی **[عننه ئی]** خود را حفظ کنند و به تعدیل قانون اساسی و فورمول (جان گیری - امریکا) رأی ندهند. قرار مسموع پلان هایی روی دست است که پشتون ها را آهسته آهسته معدوم و نابود ساخته یا به تبعید **[تبعید]** و فرار مجبور سازند.» برشی از مقاله «کمسیون انتخابات یا مؤفقیت **[موفقیت]** دیگر داکتر عبدالله **[عبدالله]** برای غصب قدرت» (صفحه اول همان مقاله).

اولاً آیا به زبان آوردن چنین سخنی، در چنین وضعیتی را شما خوانندگان گرامی مناسب می دانید. و ثانیاً آیا تصور این که حق زندگی از پشتون ها در افغانستان گرفته می شود، به خاطر کسی خواهد گنجید؛ و آیا قدرتی در افغانستان، حتی اگر نیت معدوم کردن پشتون ها را داشته باشند، وجود دارد که پشتون ها را معدوم و نابود بسازند و یا به تبعید و فرار مجبور بسازند؟

پرواضح است که چنین کاری هیچ گاه با قدرتی که پشتون ها در افغانستان داشتند و دارند، ممکن نیست. طوری که دیده می شود امروز از دهنی نیست که کلمه وحدت و یگرنگی و اتفاق در کشور شنیده نشود و هر فردی در کشور در آرزوی رفع اختلاف در کشور نباشد.

آیا آقای هاشمیان از این تمایلات شریفانه مردم بی خبر است؟ به یقین که نه! چرا باز هم به چنین فتنه ای دست می زند؟؟

به این گفته وی نیز توجه کنید:

«از جانب دیگر، در حاشیه مذاکرات صلح و امکانات ضعیف موفق شدن این مذاکرات به قیام صلح با طالبان، سه جنگسالار معروف؛ سه غاصب و سه میلیاردی که هر کدام در حدود یک میلیون جریب زمین املاک دولتی و ملکیت مردم افغانستان را به زور قدرت خود در تصاحب دارند، یعنی دوستم **[دوستم]**، عطاء **[عطاء]** و محقق **[محقق]**، به یک ائتلاف نظامی متشبه شدند تا از این طریق سلطه و قدرت و ثروت خود را حفظ و اضافه کنند، و این در حالیست که اطفال پشتون یا در جنگ ها کشته می شوند یا چوب چلک و سرگین چینی می کنند، ولی قرار احصائیه های منتشره در جوامع تاجک، هزاره و ازبک، در هر کدام هزار ها داکتر و ماستر و لیسانس تولید شده اند، ما از این انکشاف قوای بشری در کشور خود بسیار خوشحال و مسرور هستیم، اما از جانب دیگر از بیعدالتی که در حق اطفال پشتون صورت گرفته متأثر میباشیم **[می باشیم]**، چونکه بوسه های **[بوسه های]** تحصیلات عالی در ۱۳ سال اخیر بطور **[به طور]** غیر متصفانه، بلکه به اساس امتیازات و تبعیضات قومی، توزیع شده اند. یک مقاله **[مقاله]** مستند به قلم یک دانشمند و ژورنالیست مشهور افغان (اکتر **[داکتر]** **[محمد نبی مصداق]**) ایم. در کلفورنیا در یک بیلوتن افغانهای مهاجر خواندم که: سه آتش، سه کاذب، سه غاصب، سه خائن به گور گلیم جمع دوستم **[دوستم]**، ایرانی محقق **[محقق]**، قاتل و دزد عطاء محمد نور **[عطاء محمد نور]** خداوند به حال مردم مسلمان و فقیر افغانستان ترحم خواهد کرد.» (صفحه دوم مقاله یاد شده آقای هاشمیان!)

خوانندگان گرامی به خوبی واقف هستند که (هرچند تمام مردم افغانستان خوار و فقیر هستند) فقیر ترین مردمان در افغانستان کی ها هستند. از جانبی حقیقت این است که شرارت و دزدی و زورگوئی و غصب ملکیت و دارائی های مردم طی سه دهه گذشته، به خصوص طی یک و نیم دهه اخیر، از جانب هر زورمندی، هم از این قوم و هم از آن قوم،

که دستش رسید صورت گرفته است! بناءً از یکی یاد کردن و از دیگری نام نگرفتن را غیر از تفرقه افگندن و از یکی حمایت نمودن چه باید خواند؟ کاری بی نهایت رذیلانه؛ و هم مغرضانه!
در جای دیگری نوشته می کنند:

«ما هیچ وقت شورای نظار [شورای نظار] را "شورای نزار" نخوانده ایم، و در حالیکه "افغان ملت" نام یک حزب نامدار مربوط به یک گروه پشتون‌هاست و... ما این لقب حقارت آمیز "اوغان ذلتی" را که پرچمی های شورای نظار [شورای نظار] بقوم [به قوم] مؤسس افغانستان منصوب نموده اند، تا آنروز که حق و عدالت بجای [به جای] خود قرار گیرد، بصفحات [به صفحات] تاریخ میسپاریم [می سپاریم]... چرا یک زن قندهاری پشتون تبار و تحصیل یافته پوهنتون کابل، بزعم [به زعم] پیرویز بهمن ["پیروز بهمن"]، مجاز نباشد از زبان ملی و علمی کشور خود کار بگیرد، و آنگاه او به "فارسی زبان" طعنه داده شود؟؟... پرچمی ها به دفاع از بچه سقا [سقا] را سقا نوشتن آیا درست است.» (۲۰۱۵.۲.۲۳، دریچه ابراز نظریات، پرورتال "افغان جرمن-آنلاین").

اول - مائی را که آقای "هاشمیان" به کار برده است، کی ها هستند؟ برداشت ما از "ما" همه مردمان افغانستان هستند؛ خواه در بدخشان و واخان و پامیر و فاریاب و شیرغان و سمنگان و اندخوی و سرپل و... باشند، یا در چپلیار و نورگل و سرخورد و علی خیل و لوگر و خوست و سنگین و گرشک و فراه و چشت و... و میدان و وردک و جلیز و شیخ علی و لغمان و پغمان و پروان و مقر و قلات و... نزد افغانانی که افغانستان واحد و یگانه ای را دوست دارند و می خواهند نه شمائی وجود داشته باشد و نه آن هائی؛ همه، ما، و از ما هستند هیچ یکی از دیگری جدا نیست!

دوم - دست بردارید از تهدید مردم، آقای "هاشمیان" دنیا عوض شده است! با تهدید و زور و تحمیل هیچ کاری به پیش نمی رود. یگانه راه زیست بهتر در کشور، زیست باهمی و قبول یک دیگر است. خواب های خرگوشی را از سرتان خارج کنید. بگذارید مردم را مانند سایر کشورهای متمدن با هم در یک فضای پر از تفاهم و یکدیگر پذیری زندگی کنند و کشور خویش را از طریق مراجعه به آرای مردم بدون تقلب اداره کنند. در افغانستان از این به بعد باید دانائی و آگاهی و پاکی و خدمت و پابندی به قانون قدر شود و هر کی داناتر و علاقه مندتر به کشور و بیشتر در فکر خدمت به مردم باشد، باید در اداره کشور مستحق تر باشد. و،

سوم - شما باید تنها با ذکر نام آن خانم، اگر دل تان به اصطلاح چرک نمی بود و غرض نمی داشتید، اکتفاء می کردید. چه لزومی داشت که شما کلمه "پشتون" و "قندهار" را در نوشته تان به کار ببرید؟

مقاله «قیام پشتون ها پاکستان را درپجال ساخته است» آقای "هاشمیان" که به تاریخ ۲۰۱۴/۱۲/۲۲ در پورتال "افغان جرمن-آنلاین" به نشر رسیده است، منتهای خبانت این انسان سیه دل و قوم پرست را نشان می دهد.

او در این مقاله به خاطر تعلق قومی و زبانی به مردمان آن طرف مرزهای موجود میان افغانستان و پاکستان، حتی از آدم کشان حرفی [حرفه نی]، از تروریستان، از آنانی که بدون تشخیص قوم و قبیله و خانواده و ده و شهر و کشور به فجیع ترین شکل انسان ها را می کشند، به حمایت بر می خیزد. بنگرید این ذلت و خواری و تعصب را:

«مبارزین و استقلال طلبان پشتون بصراحت [به صراحت] اعلان کردند که حمله بالای مکتب نظامی در پشاور بجواب [به جواب] بمباردمان ها و کشتار های نظامی پاکستان در وزیرستان و منطقه خیبر میباید [می باشد] و گفتند تا زمانیکه

این نوع حملات از جانب اردوی پاکستان ادامه یابد آنها نیز به حملات انتقام جویانه خواهد [خواهند] پرداخت...»
در مورد استقلال طلبی این قوم در آن طرف مرز، من فعلاً چیزی نمی گویم، چون بحثی است بسیار دامنه دار و پیچیده که باید از ابعاد گوناگون آن را مورد ارزیابی قرار داد. تنها همین قدر می گویم که اگر وضع در منطقه ای که ما قرار داریم، به همین شکلی که است، از نظر تقسیمات کشوری، باقی بماند، اگر ما به بهبودی افغانستان فکر می کنیم، به

مراتب برای ما بهتر خواهد بود. هر تغییری در ارض و مرز یکی، تغییراتی را به وجود خواهد آورد که در هیچ حالت و هیچ شکل برای افغانستان سودمند نخواهد بود!

در اخیر نگاهی هم به مقاله "قهرمان ملی کیست" مندرج در پورتال "افغان جرمن-آنلاین" (۲۰۱۴/۱۱/۱۱) می اندازیم - با تبصره کوتاهی؛ ولی پیش از همه باید بگویم که من نه "جمعیتی" هستم، نه "شورای نظاری"، نه طرفدار بحث پشتون و تاجک و نه علاقه مند به "مسعود"، یا دیگر جهادی ها! بحث من در این جا واکاوی یکی - دو نظر است و نه دفاع از کسی. امید که انجنیران با سواد ما، که من را متهم به دفاع از "عبدالله عبدالله" در زمان انتخابات می کنند، این نوشته را به درستی بخوانند و من را باز هم متهم به دفاع از کسی نکنند!

هدف من در این جا فقط بررسی نوشته آقای "هاشمیان" است که می گوید چرا "مسعود" را قهرمان می نامید؟ اگر این سؤال را "هاشمیان" بدون یادی مثلاً از "ایوب خان" می کرد، من هیچ حرفی نداشتم، زیرا در آنصورت چنین تصویری پیدا نمی شد که در نوشتن این نکته تعصبی وجود دارد.

عکس العمل من در برابر تعصب و شوونیسم است، نه دفاع از این و آن؛ و گفتن واقعیت که آقای "هاشمیان" و سائر مؤرخین قوم پرست، یا مزدور، و یا متحدالمال نویس ما آن را پنهان می کنند.

داستان "مسعود" روشن است. او خواست با یک تاکتیک از یک طرف سر مار را به دست دشمن بکوبد و از جانبی نیرو های خود را برای روز مبادا حفظ کند و از جانبی هم برای آینده اکمالات کافی به دست بیاورد. تاکتیک این شخص، با دشمنی که با گلبدین داشت، با همه جنایاتش، با همه اعتقادات کهنه اش، از نظر نظامی امری بود ارزنده. در جنگ علاوه بر این که برای پیروزی نهائی می جنگند، زنده ماندن را هم فراموش نمی کنند، زیرا اگر زنده ماندی امکان پیروزی داری و اگر مردی چیزی که به دست آورده ای تنها شکست و مرگ است؛ با لقب "شهید"، که در برابر پیروزی و زنده ماندن چندان ارزشی نخواهد داشت!

جنگ فرسایشی و دوام دار، با دشمن تا دندان مسلح و برخی از نیروهای بومی که دشمن تر از دشمن خارجی هستند، مهارت و تدبیر می خواهد. "مسعود"، اگر دشمن من هم باشد، که هست، این تدبیر و این مهارت نظامی را داشت! حقیقت متأسفانه بعضی اوقات تلخ است، ولی کسانی که در پی حقیقت هستند، آن را با همه تلخی آن با آغوش گرم می پذیرند!

مهم پیروزی است که بالاخره همین انسان بدان، با درآمدن به کابل به دست آورد. "مسعود" در جنگ پیروز شد، اما در آوردن یک حکومت مردمی و و استقرار صلح و آرامش و... ناکام ماند؛ اما "ایوب خان" را که آقای "هاشمیان" فاتح جنگ میبوند می خوانند، اگر فاتح بودند، چرا پس از ختم جنگ ایشان به دولت ایران پناهنده شدند؟ آیا آدم پیروز بر تخت می نشیند، یا فرار کرده به یک حکومت خارجی پناهنده می شود؛ حکومتی که او را دست بسته در اختیار انگلیس ها می گذارد...؟

نوشته ای که به زبان انگلیسی تحریر یافته نیز از آقای "آ. حلیم حکیمی" است که نظر به نبود وقت کافی (و از آنجا که امروز تقریباً همه افغانان به زبان انگلیس آشنائی دارند) آن را بدون ترجمه در این جا کاپی نموده برای مطالعه خوانندگان گرامی پیش می نمایم. در این نوشته، نویسنده به صراحت ادعا های آقای "هاشمیان" را دروغ می خواند و... بهتر است مقاله را خود بخوانید:

A. Halim HakimiUSA 22.10.2015

Dr. Hashimian can not absolve his deeds blowing hot air of " Illusion " at me:

1. My wife and I have never had an opportunity to host Dr. Hashimian and as such contrary to the statement, he has never been to our house. Only once we met for dinner at a third party residence and that was our first and only encounter.

2. There were never any exchange of view or complaint with or to Dr. Hashimian related to CIA. I have written letters and editorial to US authorities, Congress and news papers that a few of them also copy printed in Afghanistan Mirror.

3. Of course, I am not against publication of dictionary. and only voiced Dr. Hashimian's presentation of Dari and Farsi as parallel languages.

Advocating openly with cheers incursion of Arabic language words to Dari at every opportunity are divisive factor among Afghans. Therefore he and his cousin that disconnect Dari from Farsi due to " different geographical location " reasoning, are un-impartial if not bias individuals to fit and lead such task.

4. Prior to writing even a word about Dr. Hashimian in media, I have emailed him stating that his writings are harming the unity of Afghan intellectuals and interest of Afghanistan without any response from him. Among others, I have suggested that his opinions would indicate better unity in the absence of attaching Pashtun or Tajik ethnicity affiliation to real names mentioned in his writings.

After my first negative comments relating to one of his writings, he send me a snail mail piece right to my exact address stating in-part in Dari phrase " Naa Jawaani Naku " while in reply to my comments calling me " nombadal " on internet sites.

I pray that you are not multiple in one Dr. Hashimian.

جمله آخر این نوشته اما، بسیار جالب است که نمی توانم آن را ترجمه نکنم: «دعا می کنم که شما داکتر هاشمیان در یک جسم چندین نفر نباشید.»

۲۰۱۵/۱۰/۲۵

یادداشت:

اغلاط املانی و انشائی "هاشمیان" در نقل های قول گرفته شده از وی، به وسیله ویراستاران پورتال در داخل کروشه [] با رنگ سرخ مشخص شده اند.

اداره پورتال AA-AA